



۲۰۲۱/۰۹/۱۲



احسان الله مایار

یاد و بود ماه سپتمبر ۲۰۰۱

اواخر ماه آگست ۲۰۰۱ دعوتنامه ای از دفتر فرانسس ویندرل، Francesc Vendrell، نماینده خاص کوفی عنان، به رتبه اسپستانت سرمنشی ملل متحد، در قضیه افغانستان به دفتر "اجلاس صلح قبرس" در تهران مواصلت نموده و هیئتی از اجلاس موصوف دعوت شده بود تا به روز ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در مقر سازمان ملل در ژنیو، سویس، در صورت موافقه، سهم بگیرند.

به عقیده نویسنده ویندرل برجسته ترین شخصیتی بود که به نمایندگی سرمنشی جهت رهیابی حل قضیه بغرنج افغانستان تعیین شده بود. وی یک شخصیت عالمی از هسپانیه بوده که مدتی در پوهنتون یل Yale امریکا تدریس مینمود و افغانستان و مردم آنرا دوست داشت. وی معتقد بود وضع افغانستان در حالت آشفته و بن بست قرار گرفته است و ایجاب میکند تا یک شخصیت شناخته شده و نیکی بسویه جهانی و دلسوز افغان در راه حل این معضله اقدام جدی نماید. ویندرل بدون اینکه در لفاقه بدان اشاره کند، آن شخصیت را در وجود اعلیحضرت محمد ظاهر شاه می دید و تمام.

بعد از تماس ها فیصله شد تا دعوت ویندرل را لیبیک گفته هیئت ذیل معرفی و به روز موعود در ژنیو حاضر شود. همایون جریر، داکتر عزیزالله لودین، داکتر جلیل شمس، داکتر قدیر امیریار، عبدالحق شفق، اسحق گیلانی و احسان الله مایار.

دوست عزیزم مرحوم لودین در کلیفورنیا زندگی میکرد و بنده در ویرجینیا، هر دو در امریکا. باهم موافقه نمودیم که روز ۷ سپتمبر در فرانکفورت با هم می بینیم و روز بعد بوسیله موتر کرائی بصوب ژنیو رفته و قبل از آن بعد از ظهر همان روز با دوست محترم و مشترک ما در سن گلن سویس، دیپلوم انجنیر کریم عطائی، دیده و در مورد سیر کار ما با هم مشوره میکنیم.

با محترم عطائی دیدیم و از جریان برایش مفصل معلومات داده مشوره کردیم و در تاریکی شام خداحافظی نموده به سفر خود ادامه داده تا حوالی ۹ یا ده شب به ژنیو مواصلت نماییم. هنوز نیم ساعتی از سفر ما نگذشته بود که با یک طوفان قوی مصادف شدیم و مجبور شدیم که در قریه کوچکی از دهاقین سرپناهی پیدا نموده و شب را بگذرانیم. صبح که هوا صاف و آفتابی بود ناشتای خوب دهاتی صرف کرده مسرور به سفر خود ادامه دادیم.

قبل از ظهر ۹ سپتمبر به هتل موعود ما در ژنیو مواصلت نمودیم و همایون جریر حین وارد شدن ما در هتل از ما پذیرائی نموده و بدون ضیاع وقت گفت: احمدشاه مسعود را ترور کردند. این موضوع را سبباًون از تخار چند دقیقه قبل تلفونی برایش اطلاع داده است.

بعد از این همه اعضاء در اطاق جداگانه جمع شدند، هر شخص بنحوی در مورد قتل مسعود یاد کردند و روی آجندای بعدی، مذاکرات با ویندرل با تفصیل صحبت شد.

قرار معلوم هیئت پروسه روم قبل از ظهر یازدهم سپتمبر با ویندرل مذاکراتی انجام داده و هیئت روم نیز در ژنیو حاضر بودند.

در همان یازدهم سپتمبر ساعت دو بعد از ظهر در سالون معین در مقر ملل متحد حاضر شدیم و ویندرل با محبت از هیئت پذیرائی نموده و در قطار معین جا گرفتیم. در صدر ویندرل با هیئت خود و در طرف راست وی سفیر آلمان در روم با دو نفر عضو و نماینده وزارت خارجه ایتالیا با چند نفر عضو و در طرف چپ، هیئت ایران به ریاست آقای ظهوروند و در مقابل ویندرل هیئت "اجلاس صلح قبرس" قرار داشتند.

ویندرل همه را در وحدت دعوت میکرد و یکی دوبر بیریق کوچک، سیاه، سرخ و سبز را از روی میز بلند کرده و به بدان اشاره نموده تقریباً چنین میگفت: " این بیریق را مشترکاً بلند کنید و وطن عزیز تان را نجات دهید". مصروف صحبت بودیم که دروازه کلان سالون باز و یک نفر داخل شد و مستقیم نزد ویندرل رفته چیزی به گوشش گفت. ویندرل مکئی نموده بعد از گفت و شنود مختصر به ادامه اجلاس دوام داد. چند دقیقه ای سپری نشده بود که باز همان شخص با عجله بیشتر داخل اطاق شد و این بار ویندرل با چوکی عراده دار خود عقب رفته طولانیتر به صحبت همکارش گوش داد.

ویندرل با چشمان نافذ آبی و محاسن سفیدش اجلاس را مخاطب قرار داده گفت: " با تأسف به اطلاع تان می رسانم که ایالات متحده امریکا مورد حملات تروریستی قرار گرفته است".

با ادای این جمله به جهانیان توضیح شد که دنیا از سیر عادی خود خارج خواهد شد و بزرگترین رنج و درد آنرا افغانستان ما متحمل خواهد شد.

در ختم اجلاس به اطلاع ویندرل رسانیده شد که هیئتی از اجلاس صلح قبرس به روم سفر میکند تا با پروسه روم به تفاهم رسیده راه حل مناسبی دریافت کنند.

قراریکه اطلاع داشتیم شهزاده میرویس با برادرزاده اش، مصطفی ظاهر در ژنیو بوده و بعد از تماس تلفونی واضح شد هر دویشان در ترمینل میدان انتظار پرواز جانب روم را دارند و نسبت به حادثه روز پرواز ها به تأخیر افتاده است. اسحق و بنده آنجا رفته و در ضمن از سفر خود به روم و مذاکره با اعلیحضرت معلومات دادیم که مورد تأیید هر دو قرار گرفت.

روز بعد بمعیت داکتر امیریار و اسحق روانه روم شدیم و روز چهاردهم سپتمبر ساعت سه بعد از ظهر در منزل جنرال عبدالولی گردهم آمدیم. در منزل جنرال عبدالولی همسر گرانقدرش، شاهدخت بلقیس که نهایت احترام شان را دارم، شاهزاده میرویس، هلینا ملکیار و داکتر زلمی رسول حاضر بودند.

طرفین صحبت جنرال و بنده بوده که بیشتر روی فرعیات می چرخید و قرار بود که بعد از صرف چای عصر، تعامل چنان بود، خدمت اعلیحضرت برسیم.

با تذکر که خدمت اعلیحضرت بحث بالای اصل موضوع خواهد شد، جنرال اظهار داشت که اعلیحضرت مریض است متأسفانه با شما دیده نمی تواند.

با شنیدن این پیام ناگوار صحبت خود را خاتمه بخشیده و بعد از گرفتن چند عکس خداحافظی نمودیم. شهزاده میرویس و زلمی رسول مارا تا موتر مشایعت نموده و در صحبت سعی میکردند تا نسبت به ندیدن با اعلیحضرت خودرا متأثر نشان داده که موفق نمی شدند.

در صحبت بعدی در موتر با هم چنین نتیجه گرفتیم که مریضی اعلیحضرت حقیقت نداشته و زیر کاسه کدام نیم کاسه ای وجود دارد. با رسیدن به هوتل تلفون سردار مصطفی ظاهر رسید و صریحاً از عدم ملاقات با اعلیحضرت، الحمد لله صحت و سالم اند، ناخوشی کرد.

چون نسبت به ریزرف شدن بایست روز ۱۵ حرکت میکردیم، آقای مصطفی ظاهر ساعت ۵ صبح بهوئل رسید و تا وقت حرکت ما با یکجا بود و واضح شد که در آینده ملاقات های مارا با اعلیحضرت از طریق وی انجام دهیم نه از طریق دیگری و با این صحبت وضع در روم روشن شد.

این داستان طولانی است لیک امروز نسبت به یاد از یازدهم سپتمبر در همینجا کوتاهش میکنم.

این بود شمه از رویداد زندگی بنده به روز های سپتمبر ۲۰۰۱.

نمی دانم دوستان چگونه با این روز ها مصادف شده اند؟ خوب خواهد بود هر یک به یاد و بود این روز که در بیست سال اخیر با افغانستان عمیقاً سر و کار داشته چند سطری بنویسند، فکر میکنم جالب خواهد بود.



برای مطالب دیگر احسان الله مایار روی عکس کلیک کنید